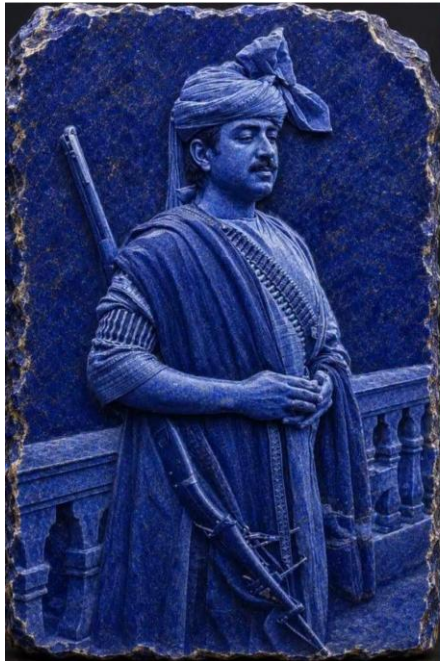


مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد

۲۰۲۶ / ۸ / ۱۴

ن. جلیلزاد

پاسخ به صادق فطرت ناشناس وقتی بی سوادى به گستاخی بدل می شود



[«صادق فطرت ناشناس»
فهم وادق تارول عامه را په دې طريقه متفكره،
من از جامعه و روشنفكرى مېننام،
روزي از داودغزالي
كه برآي برنامه راډيويي مشغول
تاريخي چيوشته پرسيدم
چرا ستوهه و شكي سرش بل من
خواست قهرمان مې سازيد.
وبېهوده نا اسمان فلم بالا مې بريد
شاه امان الله از كجا - چه وقت،
وچگونه قهرمان شد
امان الله يك شهزاده برج عاج
نشين (بالا نشين) بود...
غير از ملكه ثريا، يك نفر از ملت
هم پشت سرش نبود...» (ص ۱۲۲ كتاب)]



در صفحه ۱۴۲ کتاب «ناشناس ناشناس نیست»، از صباالله سیاه سنگ، صادق فطرت سخنی بر زبان می آورد که نه تنها از کم سوادى تاریخی خود پرده برمی دارد، بلکه نشان می دهد چگونه شهرت هنری می تواند برای برخی افراد توهم صلاحیت در حوزه هایی ایجاد کند که کوچک ترین آشنایی با آن ندارند.

این که کسی با صدای خوش و چند دهه آواز خوانی، خود را مجاز بداند که تاریخ یک ملت را وارونه جلوه دهد، قهرمانان استقلال را تحقیر کند و جنبش های اجتماعی را به «خیال بافی» تقلیل دهد، نه نقد است و نه روشنفکری / بلکه نمونه کامل بی مسئولیتی، بی مطالعه گی و ساده باوری خطرناک است. صادق فطرت در آن صفحه می گوید:

[«شاه امان الله از كجا، چه وقت و چگونه قهرمان شد؟

امان الله يك شهزاده برج عاج نشين بود و غير از ملكه ثريا يك نفر از ملت هم پشت سرش نبود.»]
این جمله نه تنها از واقعیت های تاریخی فاصله دارد، بلکه نشان می دهد گوینده (صادق فطرت ناشناس) / حتی با ابتدایی ترین منابع تاریخ معاصر افغانستان آشنا نیست. این سخن، نه نقد است، نه تحلیل / بلکه یک لغزش فکری و یک سقوط معرفتی است.

امان الله خان محصول یک پروسه ای تاریخی بود / برآمده از مشروطه خواهی دوم، از دل خواست عمومی برای رهایی از استعمار، از متن مبارزات مردمی، از فریادهای آزادی خواهانه اقوام مختلف افغانستان.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته راښکولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې د لیکنیزې ټولنې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څېر و لولئ

کسی که نمی داند جنگ استقلال در چهار جبهه خیبر، قندهار و پکتیا و چترال / چگونه با بسیج مردمی شکل گرفت، کسی که نمی داند غازیان و مبارزان دلیر و سرافراز و فتوهای علمای وطن دوست چگونه مردم را به میدان کشاند، کسی که نمی داند استقلال ۱۹۱۹ نتیجه هم پیمانی ملت و رهبری شجاع بود، حق ندارد این تاریخ را به «برج عاج» تقلیل دهد.

این که فطرت می گوید «غیر از ملکه ثریا کسی پشت سرش نبود»، نشان می دهد او حتی از حافظه جمعی ملت خود بی خبر است. ملتی که برای استقلال خون داد، ملتی که در برابر امپراتوری بریتانیا ایستاد، ملتی که با فراخوان شاه جوان و دلاور به میدان آمد، چگونه می تواند در ذهن یک فرد به «هیچ کس» تبدیل شود؟

این سخن نه تنها توهین به سردار ترقی / اصلاحات / استقلال و آزادی / شاه غازی امان الله است، بلکه توهین به مردم افغانستان، به تاریخ افغانستان، به مبارزان استقلال و به همه کسانی است که برای آزادی این سرزمین جان دادند.

مشکل اصلی صادق فطرت (چوتیه سیگل) / این است که میان «شهرت هنری آواز خوانی» و «صلاحیت تحلیل تاریخی» خلط می کند. آوازخوانی/ اگر دلنشین باشد/ هیچ گاه به صاحب آن قدرت داوری درباره تاریخ نمی دهد. هنر موسیقی، هرچند ارزشمند، جایگزین دانش تاریخ، جامعه شناسی، سیاست و فهم پروسه های کلان اجتماعی نمی شود.

وقتی صدای خوش را از کارنامه او (ناشناس) حذف کنیم، با فردی مواجه می شویم که در عرصه تحلیل تاریخی عاطل، باطل، بی مایه، بی روح، بی نمک و بی مسئولیت ظاهر می شود.

این گونه اظهارات، نه تنها جایگاه تاریخی امان الله خان را متزلزل نمی کند، بلکه نقاب از چهره کسانی برمی دارد که گمان می کنند شهرت در یک عرصه، مجوز ورود به هر حوزه تخصصی است.

تاریخ نگاری میدان بازی نیست / میدان سند، تحلیل، تحقیق و فهم عمیق است. کسی که حتی از الفبای تاریخ معاصر افغانستان بی خبر است، بهتر است پا از گلیم خود دراز نکند.

نقد دوره امانی حق هر محقق و هر افغان است/ اما نقد علمی با انکار جاهلانه تفاوت دارد. نقد علمی به بررسی علل ناکامی اصلاحات، موانع ساختاری، نقش مداخلات خارجی، مقاومت های سنتی و شتاب زدگی در برخی برنامه ها می پردازد. اما صادق فطرت به جای نقد، انکار می کند/ به جای تحلیل، تحقیر می کند/ آن هم ساده لوحانه / به جای بررسی، اتهام می زند. این روش نه علمی است، نه اخلاقی، نه مسئولانه.

این که او حتی نویسندگان برنامه های رادیویی (داود فارانی) / را بازخواست می کند که چرا درباره استقلال و اصلاحات امانی می نویسند، نشان می دهد نوعی خصومت غیر تحقیقی با هویت ملی و با جریان ترقی در افغانستان دارد. این خصومت، نه از دانش، بلکه از ساده باوری، شتاب زدگی و ذهنیت

محفلې سرچشمه می گیرد. توصیه صریح و بی پرده و هشدار دهنده به فطرت این است: ارزش اجتماعی و هنری خود را با ورود غیرتخصصی، اهانت آمیز و بی مطالعه به تاریخ افغانستان پایین نیلورد. تاریخ، میدان بازی تو و مماثل تو نیست / میدان مسئولیت است. قهرمانان استقلال، موضوع شوخی و تخیل نیستند / ستون های هویت ملی اند. و کسی که از دنیای شناخت تاریخی بیگانه است، بهتر است در همان حوزه ای بماند که در آن شناخته شده است. این سخن نه از دشمنی، بلکه از هشدار می آید / هشدار به هر کسی که می پندارد می تواند با چند جمله بی پایه، تاریخ یک ملت را تحریف کند. تاریخ افغانستان، با خون نوشته شده است / با مبارزه، با رنج، با امید. و هیچ کس حق ندارد آن را به «برج عاج» تقلیل دهد.

این پاسخ، نه دفاع از یک شاه سر افراز ، بلکه دفاع از حقیقت تاریخی است.

• * *

وقتی نادانی به قضاوت تاریخ می نشیند.

تاریخ را با بی سواد می توان لگدمال کرد / قهرمانان آزادی خط سرخ وجدان ملی اند. وقتی جمل بر تخت داوری تاریخ می نشیند: فریاد بر ضد تحریف استقلال و سقوط فهم ملی. نادانی آراسته به شهرت / زنگ خطر برای وجدان ملی / و بدان آقای فطرت که تاریخ را با خیال بافی نمی توان سوزاند. هشدار به کسی که جرأت می کند استقلال یک ملت را با یک جمله خام و میان خالی تحریف کند. خطاب بی پرده به صادق فطرت / تاریخ را با نادانی نمی توان خفه کرد / این سقوط فهم است، نه نقد. صادق فطرت و جسارت خطرناک تحقیر او / قهرمانان آزادی و استقلال / زنگ بیدارباش برای وجدان زخمی افغانستان. وقتی صادق فطرت از مرز هنر به ورطه جهل می لغزد / هشدار به تحریف گری ساده لوحانه که حقیقت را قربانی توهم می کند. صادق فطرت / صدای خوش آهنگ های تو کافی نیست که تاریخ را لگدمال کنی / این تجاوز به حافظه ملی است، نه نظر شخصی. صادق فطرت / وقتی جهل به جای دانش می نشیند / هشدار به تحریف گری که استقلال یک ملت را با یک جمله بی مایه می سوزاند. صادق فطرت و توهم خطرناک برج عاج: سقوط فهم، تحقیر امان الله خان و خیانت آشکار به حافظه تاریخی افغانستان.

د پانو شمیره: له ۳ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خبر و لولئ

هشدار به صادق فطرت/ وقتی بی مطالعگی تبدیل به حمله به قهرمانان استقلال می شود، سکوت خیانت است.

صادق فطرت / از آواز خوش تا لغزش فکری تو / تاریخ را نمی توان با خیال بافی و بی مسئولیتی به خاکستر تبدیل کرد.

صادق فطرت و سقوط فهم تاریخی او :

وقتی بی سواد و بی مسئولیتی، استقلال یک ملت را به بازی می گیرد.

هشدار به صادق فطرت / تاریخ را با جهل نمی توان تحریف کرد/ قهرمانان استقلال خط سرخ ملت اند.

صادق فطرت و توهم برج عاج / حمله بی مایه به امان الله خان و خیانت به حافظه ملی.

وقتی صادق فطرت از مرز دانش خود فراتر می رود / زنگ خطر برای وجدان تاریخی افغانستان.

پاسخ به صادق فطرت / تحقیر قهرمانان آزادی، سقوط اخلاقی و فکری است نه نقد تاریخی.

تحقیر قهرمانان آزادی / خیانت به حافظه ملت / هشدار به آنان که با بی سواد و بی مسئولیتی می کنند.

از توهم برج عاج تا لگدمال کردن حقیقت/ پاسخ به ساده باوری خطرناک و بی مسئولیتی فکری.

خطاب به تحریف گران / استقلال را نمی توان با یک جمله بی مایه خاکستر کرد/ تاریخ انتقام می گیرد.

سقوط فهم / از برج عاج توهم تا تحریف استقلال / زنگ خطر برای حافظه ملی.

خط سرخ تاریخ را نشکنید/ پاسخ به ساده باوری خطرناک و تحقیر قهرمانان آزادی و استقلال .

[[« صادق فطرت ناشناس: فهم و ذوق نازل عامه را یک طرف میگذارم، من از جامعه روشنفکری

مینالم. روزی از داوودفارانیکه برای برنامه رادیویی مضمون تاریخی مینوشت، پرسیدم چرا شوقی

وتخیلی هرکس دل تان خواست قهرمان می سازید و بیهوده تا آسمان قلم بالا می برید؟ شاه امان الله از کجا

، چه وقت، و چگونه قهرمان شد؟ امان الله یک شهزاده برج عاج نشین (بالانشین) بود و... غیر از ملکه

ثریا، یک نفر از ملت هم پشت سرش نبود.» (ص ۱۴۲ کتاب)]]